###### 28

###### azad

###### دانشگاه آزاد اسلامي

######  واحد تهران مرکز

**موضوع:**

**سلطان سلیم اول و جنگ چالدران**

سلطان سلیم و قیام برادران

سلیم که با کمک مؤثر ینی چریان به سلطنت رسیده بود، هنگام جلوس به تخت پادشاهی به هر یک از آنان انعام داد و پسرش سلیمان را حاکم استانبول کرد. سلیم که در سنگدلی و بی‌رحمی کم‌همتا و از خونریزان بنام تاریخ است از همان آغاز پادشاهی به کشتار شاهزادگان مبادرت ورزید. او نخست دستور داد 5 نفر از برادرزاده‌های خود، پسران شهنشاه، عالمشاه و محمود را در بورسا خفه کنند. هنگامی که مأموران بچه‌های برادرانش را خفه می‌کردند او از اتاق مجاور کشته شدن برادرزاده‌های خود را تماشا می‌کرد و صدای استغاثه محمد را که 7 سال داشت می‌شنید.

سلیم نگران برادرش شاهزاده احمد بود. احمد که با شاه اسماعیل رابطه نزدیک داشت پس از تاجگذاری سلیم به ملاطیه نزدیک ایران رفت تا ارتباط او با شاه اسماعیل آسانتر انجام گیرد. هنگامی که احمد در ملاطیه بود والی آن ناحیه در نامه خود به مصطفی پاشا وزیر اعظم نوشت که احمد «مرتبا با شاه اسماعیل در تماس است و چنانچه ]بین دو برادر[ آشتی صورت نگیرد به شاه اسماعیل پناهنده خواهد شد.»

سلیم برای از میان برداشتن شاهزاده احمد به نیرنگ متوسل شد. او نخست مصطفی پاشا وزیر اعظم را که طرفدار احمد بود کشت و سپس از طرف برخی از بزرگان دربار عثمانی نامه جعلی به احمد نوشت. او در آن نامه جعلی از قول آن بزرگان به احمد اطمینان داد آنان در کنار او با سلیم خواهند جنگید. احمد فریب نامه را خورد و با نیروهای خود از آماسیه به سوی قونیه و سپس بورسا حرکت کرد. سلیم نیروی بزرگی برای سرکوبی او اعزام داشت و خود نیز از بورسا به سوی او شتافت. احمد در جنگ با سلیم ابتدا پیروز گردید ولی سپس شکست یافت. او دستگیر شد و به دستور سلیم در شوال 918 هـ. (دسامبر 1512 م) خفه گردید. شاهزاده مراد پسر احمد به شاه اسماعیل و شاهزاده قاسم فرزند دیگرش به سلطان مصر پناه بردند.

سلیم قورقود را نیز که پس از مدتی متواری بودن در غاری پنهان گردیده بود به دست آورد و هنگامی که او را به بورسا می‌آوردند به دستور سلیم در 5 محرم 919 هـ. (13 مارس 1513 م.) خفه کردند.

انگیزه‌های جنگ چالدران

سلطان سلیم پادشاهی مغرور و جاه طلب بود. او رویه مسالمت‌آمیز پدر را در تحمل دشمنان تأیید نمی‌کرد. او مانند نیای خود سلطان محمد فاتح جنگ طلب و متعصب مذهبی بود و می‌خواست با برپا کردن جنگها، حدود متصرفات عثمانی را گسترش بیشتری دهد و پرچم اسلام رادر نقاط دوردست به اهتزار درآورد.

تا زمان سلطان سلیم، پادشاهان عثمانی توجه اسای خود را مصروف توسعه متصرفات خود در کشورهای اروپایی و جنگ با پادشاهان مسیحی آن قاره می‌کردند و با همسایگان شرقی خود کمتر رو به رو می‌شدند. تنها سلطان محمد فاتح ضمن داشتن توجه به غرب، پس از تصرف کنستانتینوپل پایتخت امپراتوری بیزانس- استانبول فعلی که عربان آن را قسطنطنیه نامیدند- به شرق روی آورد و ترابوزان و قرامان را تصرف کرد و با حسن بیک آق قویونلو (اوزون حسن به جنگ پرداخت. سلطان سلیم از همان آغاز پادشاهی به جهاتی که در زیر توضیح داده می‌شود تصمیم گرفت به شرق مسلمان روی آورد و اروپای مسیحی را به حال خود بگذارد.

1- سلطان سلیم مانند اکثر پادشاهان عثمانی سنی متعصب بود. تندرویهای مذهبی شاه اسماعیل، کشتار سنیان، لعن مقدسان مذهبی آنان، خراب کردن آرامگاه ابوحنیفه خشم او را برانگیخته و در او احساس کینه توزانه برای انتقامجویی از شاه اسماعیل به وجود آورده بود.

ارسال پوست پر از کاه شده سر شیبک خان سنی برای سلطان سنی عثمانی، ضربه سنگینی به رابطه‌های دو کشور ایران و عثمانی وارد کرد. شاه اسماعیل با ارسال پوست سر شیبک خان، سلطان عثمانی را تحقیر کرد و تلویحا او را به مبارزه طلبید. بدیهی است این اقدام، دربار عثمانی، به ویژه عالمان مذهب سنی را که در بزرگان کشوری و لشکری نفوذ داشتند برآشفته می‌کرد و مخالفان سیاست صلح دوستی با یزید را تحریک می‌نمود که به دو فرزندش سلیم که مغرور و جنگ‌طلب بود و هیچ تحقیری را تحمل نمی‌کرد گرد آیند و پدر را ناگزیر به کناره‌گیری کنند. در صفحه‌های گذشته از قول نویسنده عالم آرای صفوی گفته شد که سلطان بایزید به تحریک فرزندش سلیم، ایلچی شاه اسماعیل که پوست سر شیبک خان را آورده بود به قتل رساند.

2- شاه اسماعیل مانند نیاکان خود پیوسته کسانی را به نام خلیفه به اناتولی اعزام می‌داشت تا در تبلیغ طریقت صفوی و افزایش تعداد مریدان خاندان صفوی و کوچاندن آنان به ایران فعالیت کنند. آنان با توجه به سیاست مدارای سلطان بایزید دوم و با کوششهای خود موفق شدند گروههای زیادی از ترکان عثمانی را مرید و هواخواه شاه اسماعیل کنند و بدین ترتیب، بر میزان نفوذ و دخالت شاه اسماعیل در امور داخلی عثمانی بیفزایند. مریدان شاه اسماعیل در عثمانی گاهی اوقات به منظور طرفداری از شاه اسماعیل شورش می‌کردند و مانند شورش شاهقلی بابا مردم بسیاری را می‌کشتند؛ شهرها و روستاهای عثمانی را غارت می‌کردند؛ با نیروهای سلطان به جنگ می‌پرداختند و فرماندهان آنها را می‌کشتند.